

پیشگیری شناختی

سعید قماش^{*}

الناز جهانگیری^{**}

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۶

چکیده

انسان موجودی است که براساس شناخت‌ها، باورها و انتظارات خود عمل می‌کند. علل وقوع بسیاری از جرایم درک و تفسیر نادرست از موقعیت‌ها است. تا هنگامی که شخص باور به تفسیر غیرمنطقی از یک رویداد را دارد، ارتکاب جرم از سوی وی محتمل است. هدف این مقاله ارائه راهکارها و تدابیر متناسب برای مبارزه با جرایمی است که از طرح-واره‌های شناختی و باورهای جرم‌زا نشأت می‌گیرند. بحث و گفتگو و بررسی علل رفتار مجرمانه به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه مطالعه و ارائه راهکارهای پیشگیرانه ضروری به نظر می‌رسد.

این مقاله نشان می‌دهد با تمرکز بر فرد مجرم، می‌توان از طریق بازسازی شناختی، به اصلاح نقص‌های شناختی مرتبط با انتخاب‌های مجرمانه و ایجاد رفتار هنجارمند و مطلوب در فرد پرداخت. زدودن باورهای غیرمنطقی و جرم‌زا از ذهن افراد مستلزم در پیش گرفتن سیاست‌های فکری و فرهنگی، گفت و گو و تبادل آرا، جلوگیری از کلیشه‌سازی، آزادی و تبادل اندیشه‌ها و اصلاح ساختارهای جرم‌زا است. بنابراین اصلاح الگوهای فکری و ذهنی افراد، هم در تئوری و هم در عمل، از ایجاد ساختارهای ناقص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... جلوگیری خواهد کرد و موجب اصلاح جامعه می‌شود، زیرا افراد می‌توانند با کسب مهارت و و شناخت بهتر استعدادهای خویش و برخورداری از

* استادیار دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول).

saeedqomashi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان.

jahangirielnaz@ymail.com

اصول روان‌شناسی توانمندی‌های خویش را دریابند و به این ترتیب درباره طرحواره‌هایی که به صورت نادرست در ذهن آنان تشکیل شده است و همچنین مفاهیم سنتی ناکارآمد و غلط حاکم بر نگرش‌های خود تجدیدنظر کنند.

واژگان کلیدی:

پیشگیری شناختی، افکار، تفسیر، طرحواره‌های شناختی.

مقدمه

انسان امروزی در جامعه‌ای زندگی می‌کند که خطرات زیادی، آرامش و امنیت وی را تهدید می‌کند. جرم، تخلف و جنایت از جمله این خطرات هستند و هر روزه اخبار و گزارش‌های آشفته‌کننده‌ای در مورد جرایم مختلف که منجر به مرگ، نقص عضو و سایر آسیب‌های جسمانی افراد جامعه می‌شود به گوش می‌رسند. علل ارتکاب به جرم بسیار متفاوت است. اندرز و بوتنا، بیکاری، پایین بودن سطح تحصیلات، مشکلات و مسائل خانوادگی و زناشویی، شبکه اجتماعی جرم آفرین، مصرف مواد و الکل، کارکردهای اجتماعی ضعیف، نگرش‌های ضد اجتماعی، عوامل شخصی و هیجانی و اختلالات شخصیتی و روانی را از جمله علل و عوامل ارتکاب جرم می‌دانند.^۱

جرم و بزهکاری از پدیده‌های شوم و ناخوشایند حیات اجتماعی انسان‌هاست که همواره در جوامع بشری وجود داشته است؛ هرچند برای بررسی همه‌جانبه این پدیده باید ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرند، اما بی‌شک یکی از اصلی‌ترین ابعاد آن که بر سایر جنبه‌ها نیز تأثیر عمیقی دارد، بعد شناختی افراد نسبت به جرایم است. عامل شناخت مقوله‌ای مهم در نحوه نگرش انسان به محیط پیرامون است. تحلیل باورهای منطقی و غیرمنطقی در مراجعه‌کننده و جهت‌دهی به آنها برای کسب بینش و بصیرت او، همواره از اهداف روان‌شناسی اجتماعی بوده است. درمان شناختی-رفتاری با بررسی باورها و خطاهای شناختی مراجعین آنان را در حفظ بهداشت روانی و درمان اختلالات روانی یاری می‌دهد.^۲

علوم جامعه‌شناسی، اخلاق و روان‌شناسی می‌کوشند تا روابط اجتماعی، معنوی و فردی افراد را بر پایه‌های بهتری بنا نهند. موضوع مشترک کلیه این علوم فرد است و هر یک سعی می‌کند مظاهر مختلف شخصیت فرد را مطالعه و تنظیم کند. در این میان جرم‌شناسی به شدت تحت تأثیر بحث‌های جامعه‌شناسی است و بسیاری از مباحث خود را از جامعه‌شناسی اخذ می‌کند. اما قانون فقط می‌تواند به نسبتی بسیار کم روابط بین افراد را تنظیم کند و قانونی بودن این روابط به نسبت فوق‌العاده‌ای به سایر عوامل و شرایط اجتماعی بستگی دارد و در این میان شخصیت، که

۱. خدایاری فرد، محمد، سعید اکبری زراد خانه، فرامرز سهرابی «اثر بخشی مداخلات شناختی - رفتاری زندانیان»، *مجله علوم رفتاری*، دوره ۲، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۴، صص ۲۹۰-۲۸۳.
 ۲. کی نیا، مهدی، *روان‌شناسی جنایی*، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴.

خود محصول شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی هر جامعه است در طرز عکس‌العمل او نسبت به آثار و عوامل اجتماعی، بسیار مؤثر است.

وقتی سخن از بزه‌کار و عامل بزه بودن وی به میان می‌آید، در حقیقت سخن این است که در درون بزه‌کار یا در محیط او عوامل جرم‌زایی وجود دارد که در رفتار و اعمال او مؤثر واقع شده است و فرد مرتکب جرم گردیده است. اگر دیدگاه فرد عوض شود یا تفسیر او دگرگون شود رفتار او اصلاح خواهد شد. همه الگوهای فکری، تصورات و تصدیقاتی که انسان دارد در رفتارهای وی تأثیرگذار است. بنابر دیدگاه جرم‌شناسی معرفتی بخش قابل توجهی از جرایم بر اساس درک و تفسیری است که شخص از یک موقعیت و کل یک جامعه دارد. بسیاری از الگوهای فکری و ذهنی که افراد دارند و ذهن آنها را تیره و تار می‌کند، باعث وقوع ناهنجارهای رفتاری می‌شود. زیرا ناهنجارهای اجتماعی و مجرمانه زمانی حادث می‌شوند که یک فرد بر اساس تفاسیر و اعتقادات و باورهای خود که در تضاد با فرهنگ غالب است رفتار کند.

با توجه به مراتب بالا باید دید چه شرایط و اوضاع و احوالی باعث می‌شود که یک شخص تصمیم بگیرد که مرتکب جرم نگردد و به صورت موفقیت آمیزی تصمیم خود را حفظ کند؟ چه نگرش‌ها و ویژگی‌های شخصیتی در پس رفتار مجرمانه وجود داشته است؟ در این مقاله رفتارهایی مطالعه می‌شوند که افراد در انتخاب آنها آزاد هستند. در ضمن تعریف و جایگاه اندیشه «پیشگیری شناختی» در تئوری‌های جرم‌شناسی به صورت مختصر و کوتاه تبیین می‌گردد و سپس به ارائه راهکارهای کاربردی و اثر بخش در پیشگیری شناختی از وقوع جرایم شناختی، خواهیم پرداخت.

۱. پارادایم‌های توضیح جرم

اصطلاح پارادایم (Paradigm) در لغت به معنای نوع، نمونه (عالی) الگو، سرمشق و مثال است.^۱ این واژه توسط انجمن روانشناسی آمریکا به صورت‌های گوناگون تعریف شده که اصلی‌ترین تعریف آن عبارت است از مجموعه‌ای از فرض‌ها، نگرش‌ها، مفاهیم، ارزش‌ها، شیوه‌ها و تکنیک‌هایی که یک چارچوب نظری کلی مورد پذیرش یا یک دیدگاه کلی از یک نظام را

1. A. A. Kavoozy Baroomand, pictorial English- Persian dictionary Publisher: pirooz printing and publication hous.(9Edition 2001) p.613

تشکیل می‌دهند.^۱ از طرفی شناخت جرم مستلزم مطالعه دانش جرم‌شناسی است که زیر تأثیر علمی چون روان‌شناسی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی است. این تأثیرپذیری از جامعه‌شناسی بیشتر است. زیرا، جرم‌شناسی در پی مطالعه رفتارهای کژروانه است و این موضوع دقیقاً یکی از حوزه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی است و جرم‌شناسان در مطالعه چنین رفتارهایی از روش‌شناسی جامعه‌شناسی بهره می‌برند و از دستاوردهای مطالعات آن خوشه می‌چینند. دست کم در مطالعه جامعه‌شناسی دو روش‌شناسی تحقیق و کسب معرفت وجود دارد که استوار بر دو پارادایم اثباتی و تفسیری است.

پارادایم اثباتی در دامن تفکر علمی شکل گرفته است. بر پایه تفکر یاد شده جهان آفرینش استوار بر نظام علت و معلول پدید آمده است و وجود هر چیزی و در پی آن، شناخت آن نیز از این نظام پیروی می‌کند. این تفکر در جهان آفرینش هیچ تفاوتی میان جهان طبیعی (غیرانسانی) و جهان انسانی نمی‌گذارد و باور دارد جهان انسانی در همه ابعاد و چهره‌هایش از جمله رفتار که آن را جهان اجتماعی می‌نامیم، همانند جهان طبیعی بر پایه نظام علت و معلولی شکل می‌گیرد.^۲ پذیرش چنین سخنی مستلزم قانونمندی و وجود نظم علی در جرم است و طبیعی است پذیرش آن نیازمند جبر کیفری است که لمبروزو مدعی آن بود. رابطه بین توانایی‌های شناختی و جرم و جنایت در طول تاریخ تاکنون در نظریه‌های جرم‌شناسی و تحقیقات مبهم مانده است؛ تا جایی که طرفداران دیدگاه‌های اثبات‌گرایانه اغلب روابط را به لحاظ جبرگرایی بیولوژیکی نشان می‌دادند و معتقد بودند به طور معمول ژنتیکی که پدر و مادر فرودست به نسل بعدی خود منتقل می‌کنند (کد ژنتیکی جرم و جنایت / انحراف) تقریباً به طور اجتناب‌ناپذیر صورت می‌پذیرد.

صرف‌نظر از تفاوت‌های موجود میان دیدگاه‌های محققان، هر یک از این دیدگاه‌ها در اوایل، درباره این فرض اساسی که تعدد عوامل در سطح فردی مانند توانایی شناختی، نه شرایط اجتماعی، موجب رفتار مجرمانه بود، اتحاد نظر داشتند.^۳ به هر روی، در پارادایم اثبات‌گرایی، جرم مستند به امری عینی، مادی به نام علت است که همچون پدیده طبیعی دارای نظم علی قابل-

1. Arsa publication, APA Dictionary of psychology, (first Edition 2012) P. 1234

۲. ممتاز، فریده، **انحرافات اجتماعی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، ص ۱۲.

3. Jean Marie, McGloin, Travis C. Pratt, Cognitive Ability and Delinquent Behavior Among Inner-City Youth: A Life-Course Analysis of Main, International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology. P15.

مطالعه و تحقیق، شناسایی و پیش‌بینی و در نتیجه پیشگیری است.^۱ طبیعی است نتیجه چنین سخنانی نفی نقش اراده انسانی در شکل‌گیری رفتار یا دست کم منفعل بودن اراده در پدیده آمدن رفتار است.

در مقابل، نقطه عزیمت پارادایم تفسیری جدایی افکندن میان جهان طبیعی با جهان انسانی است. این پارادایم باور دارد پدیده‌های انسانی علاوه بر جنبه‌های عینی و مادی دارای جنبه‌های ذهنی و تفهیمی هستند و برای شناخت آن‌ها باید به آن‌ها نیز توجه کرد. در این پارادایم انسان تنها شیئی مادی مانند دیگر پدیده‌ها که یا علت است برای چیز دیگر مانند نور برای روشنایی و یا معلول است نسبت به آن، مانند گرما نسبت به نور، نیست، بلکه به سبب داشتن عقل و اختیار، دارای انگیزه و هدف است و رفتارهای او به عنوان پدیده اجتماعی وابسته به اهداف او است و از همین رو، فعل او با توجه به معنا و هدفی که در نظر دارد، تفسیر می‌شود. برای نمونه، خنده انسان به عنوان یک پدیده می‌تواند از سر شادی، تلخی، شکست، پیروزی، تمسخر و... باشد، بستگی دارد کدام قصد در پس آن نهفته باشد. از این رو، در این پارادایم، رفتار علت‌مند نیست و «تبیین» علی را بر نمی‌تابد، بلکه رفتار دلیل‌مند و قابل «تفهم» است و باید آن را از رهگذر شناسایی نظام ارزشی، جهان بینی و... وی شناسایی کرد.

۲.۱ دیدگاه شناختی جرم (توصیف جرم‌شناسی شناختی)

جرم‌شناسی شناختی (معرفتی) زیر شاخه نظریات فردی ذهنی است، چراکه ریشه‌های جرم و آسیب را در خود فرد بررسی می‌کند. در واقع جرم‌شناسی شناختی ریشه جرم را در شخصیت فرد جستجو می‌کند و در پی آن است که بخشی از اموری که موجب ارتکاب جرم از سوی افراد می‌شود. مانند کیفیت و چگونگی شخصیت ویژگی‌های ذهنی فرد را مطالعه کند. این دیدگاه از جرم‌شناسی به لحاظ روش‌شناسی ترکیبی است از پارادایم اثباتی و تفسیری. در این نظریه، انسان در رفتارهای خود هم تابع نظم علی است و از محرک‌ها تأثیر می‌پذیرد، ولی با این همه آن محرک از صافی ذهن و شناخت اجتماعی او می‌گذرد و پس از آن پاسخ می‌گیرد. بنابراین نظریه، ریشه برخی از جرایم در باورها و انتظاراتی است که در ذهن شخص جای دارند. از این رو این

۱. بلیکی، نورمن، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، حمیدرضا حسنی و دیگران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱، ص. ۸۱.

جرم‌شناسی در توضیح برخی از جرایم هم از اصطلاح «علت» بهره می‌گیرد و هم از اصطلاح «دلیل». علت‌گرا است، از این جهت که رخدادهای اجتماعی مانند فقر، بیکاری، تبعیض، پدیدآورنده و وجودبخش انگیزه‌های ارتکاب جرم در شخص هستند و زمینه انتخاب رفتار مجرمانه را فراهم می‌کنند (نه اینکه تعیین کننده رفتار، آن گونه که رفتارگرایی باور دارد باشند).^۱ دلیل‌گراست، از این جهت که عقلانیت اوست که می‌تواند ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم را انتخاب کند و رفتارهای بزهکارانه در بیشتر نمونه‌ها نتیجه یک روند تصمیم‌گیری مستدل است انتخابی هم نمی‌کرد

دیدگاه زیربنایی نظریه یاد شده این است که رویدادهای ذهنی یعنی انتظارات، خاطرات و... شخص می‌تواند ریشه رفتار مجرمانه او، مانند قتل باشد و دلیل ارتکاب جرم را فراهم سازد. در توضیح این سخن می‌توان از نظریه شناختی آلبرت آلیس^۲ بهره گرفت. وی شخصیت انسان را یک A.B.C می‌داند. A مرحله‌ای است که در آن رخدادی پدید می‌آید، مرحله B تفسیر و برداشتی است که شخص از این رخداد می‌کند و مرحله C احساس و تصمیمی است که در وی شکل می‌گیرد و در پی آن رفتاری است که انجام می‌دهد. برای نمونه شخصی از سوی معشوق خود رانده می‌شود (مرحله A) این یک رخداد بیرونی است که دارای عینیت است و این رویداد به خودی خود موجب ورود به مرحله C که همان مرحله احساس و تصمیم و رفتار است (واکنش) نمی‌شود و شخص به طور مستقیم وارد آن نمی‌شود. بلکه کیفیت ذهنی او چون باورها و انتظارات حلقه واسط هستند. این باورها و انتظارات می‌توانند منطقی، واقع بینانه و یا غیرمنطقی و مبالغه آمیز باشند. آلیس بر این اساس، باورهای منطقی را B و باورهای غیر منطقی را iB می‌نامد. B مانند اینکه طرد شدن ناگوار و اسف‌انگیز است و می‌بایست تلاش کنم بدانم چرا او مرا از خویشتن رانده است، iB مانند این که رانده شدن من واقعاً وحشتناک و غیر قابل تحمل

۱. پی، فرانک ویلیامز و ماری لین دی مک شین، **نظریه‌های جرم‌شناسی**، حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰، ص ۶۴

2. Albert Ellis.

است و من اصلاً آدم دوست داشتنی نیستم.^۱ بنابراین نحوه رفتار و عملکرد افراد بستگی به تصورات و باورهای شناختی او دارد.

۳.۱. پیشگیری شناختی و جایگاه آن در جرم‌شناسی

پیشگیری آن دسته اقدامات غیرکیفری که به دنبال کاهش اقدامات خشونت‌آمیزی هستند که جرم تلقی می‌شوند.^۲ واژه کلیدی دیگری که به نظر می‌رسد واژه «شناخت» است به معنی شناسایی، آشنایی، دریافت، ادراک، فهم، علم و معرفت است.^۳ پیشگیری شناختی تدبیرهایی است برای جلوگیری از شکل‌گیری باورهای جرم‌زا و پالایش ذهن و اندیشه و شناخت‌هایی که می‌تواند صافی رفتارهای ناقض حقوق، آزادی و نظم اجتماعی باشد. بنا بر نظریه شناختی جرم، که روی دیگر آن پیشگیری شناختی است، ارتکاب جرم تابع ارزیابی، مقایسه و دلیلی است که فرد دارد. این دیدگاه معتقد است مجرم کسی است که ارتکاب جرم او بر پایه تصورات و تصدیقات و درک و تفسیر او از موقعیت است که او را به سوی ارتکاب جرم رهنمون می‌سازد نه اینکه او را وادار به آن کند. از این دیدگاه ارتکاب جرم واکنش قهری نیست بلکه کنشی است که شخص بر پایه آگاهی و درک خود از یک موقعیت انجام می‌دهد. بنابراین ذهنیت و درک صحیح شخص از یک موقعیت و رویداد و در پی آن واکنش هنجارمند نسبت به آن سبب پیشگیری از وقوع جرایم شناختی خواهد شد.

پیشگیری شناختی در شمار پیشگیری اجتماعی است. با این وجود از طریق سه عامل اصلی در تقسیم بندی پیشگیری نیز می‌توان این جایگاه را بررسی کرد. با این توضیح که هر یک از تقسیمات پیشنهادی از پیشگیری، تصویری متفاوت از یک واقعیت را نشان می‌دهند اما آنچه باعث جدایی هر یک از دیگری می‌شود در سه عامل قابل جستجو است. این عوامل می‌توانند به دلیل آثار عملی متفاوتی که به همراه می‌آورند موضوع سیاست‌ها یا رویکردهای متفاوتی در

۱. قماش، سعید، از جرم‌شناسی علت شناختی تا جرم‌شناسی شناختی، تهران: فصلنامه تحقیقات حقوقی، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۷۰، صص ۲۴۷-۲۷۱.

۲. ساگانت، مالری، مارگات شاو، *پیشگیری از جرم و امنیت جامعه*، ترجمه محمد شمسانی، تهران: مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۹۲، ص ۵۴.

۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، گردآوری عزیزالله علیزاده، فشرده دوره شش جلدی، تهران: انتشارات بیگی، ۱۳۹۲، ص ۷۵۳.

پیشگیری از جرم قرار گرفته و در ارزیابی نهایی سبب ترجیح یکی بر دیگری گردند. اولین عامل شکل یا شیوه دخالت و جلوگیری از وقوع جرم است. مثلاً از طریق اصلاح مرتکب یا اصلاحات اجتماعی و امثال آن به پیشگیری بپردازیم یا اینکه ارباب و تنبیه را به عنوان طریق نیل به آن برگزینیم. بر این اساس، پیشگیری اصلاحی یا کیفری را می‌توان «پیشگیری طریقی» نامید زیرا طریق و ابزار رسیدن به هدف پیشگیری هستند.

عامل دوم، مرحله دخالت یا زمان اقدام برای پیشگیری است که می‌تواند قبل از ارتکاب جرم و به اصطلاح به صورت مستقیم یا کنشی، فعلی، عملی یا ابتکاری باشد. سومین عامل محل یا زمینه یا موضوع دخالت است که می‌تواند خود مرتکب یا شرایط و عوامل محیط بر او باشد که در این صورت به آن پیشگیری مبنی بر مرتکب یا مرتکب‌مدار گفته می‌شود، مانند پیشگیری اصلاحی، اعم از اصلاحات فردی و اجتماعی.^۱ می‌توان پیشگیری شناختی را از رهگذر عامل اول، بر اساس شیوه دخالت و نحوه جلوگیری از وقوع جرم، پیشگیری طریقی دانست و بر پایه عامل دوم، از نظر زمان اقدام برای پیشگیری و عملکرد کنشی پیشگیری شناختی، آن را مربوط به زمان قبل از ارتکاب جرم دانست و با توجه به سومین عامل اصلی، موضوع این نوع پیشگیری را می‌توان شخص مرتکب دانست. همان‌طور که گفتیم از مطالعه نظریه‌های گوناگون در می‌یابیم که جز در برخی از نظریه‌ها آن هم به طور جزئی، در جرم شناسی‌های علت‌شناسی و در نتیجه در جرم-شناسی‌های پیشگیرانه، مطالب زیادی راجع به پیشگیری شناختی وجود ندارد اما در برخی نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی می‌توان ریشه‌های آن را یافت.

۲. راهکارهای پیشگیری در جرایم شناختی

ارائه راهکارهای پیشگیرانه نیازمند انجام اقدامات مناسب در خصوص علل جرم به روشی اثر بخش و پایدار است. با توجه به آنکه راه‌حل پیشگیرانه باید منطبق با مشکل و پدیده مورد پیشگیری باشد. این امر مستلزم این است که ما ابتدا وضعیت پیش‌جناهی برخی از جرایم شناختی را تجزیه و تحلیل کنیم تا بتوانیم ساز و کارهای مرتبط با آن را تعیین کنیم. از این رو در ادامه به

۱. صفاری، علی، مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم، تهران: مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴-۳۳، صص ۲۶۷-۲۲۲.

شرح و تفصیل راهکارهای پیشگیری از جرایم شناختی با ذکر نمونه‌هایی متناسب با آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲.۱. اصلاح الگوهای فکری جرم‌زا

برخی از جرایم بر پایه الگوهای فکری و ذهنی افراد واقع می‌شود. الگوهای فکری نادرست ذهن فرد را تیره و تار می‌کند و باعث ناهنجاری‌های رفتاری در افعال وی می‌شود. در سطح داخلی، در کشور ما بسیاری از این نمونه الگوهای فکری در ذهن افراد شکل گرفته است به ویژه ارتکاب رفتارهای غیر اخلاقی و غیرقانونی در محیط‌های کار مشکلات و مسائلی هستند که کارکنان در این مکان‌ها را به سوی ادراکات منفی و به دنبال آن رفتارهای مخرب و ضد تولید می‌کشاند. برای نمونه همه می‌خورند و می‌برند تو چرا اینجوری نباشی، تا پول ندهی کارت راه نمی‌افتد، به من ظلم شده است، حق مرا خورده اند، به هیچ کس نمی‌توان اعتماد کرد و... اینها گزاره‌های شناختی و الگوهای فکری هستند که سرمایه اجتماعی جامعه را به تاراج می‌برند. جوهره سرمایه اجتماعی اعتماد است که وجود این گزاره‌های شناختی موجب ایجاد تصورات منفی می‌گردد و در پی آن فرد مرتکب جرم می‌شود.

در سطح کلان نیز، برخی جرایم در مقیاس عظیم جامعه جهانی واقع می‌شود که برپایه برخی از الگوهای فکری است، مانند نسل‌کشی؛ این جنایت مصداق روشن جرم معرفتی است که یک شخص یا یک گروه در ذهن خود یک نژاد و قومیت را به هر دلیل نژاد فرودست می‌دانند و معتقدند که شایستگی و لیاقت زندگی را ندارند و به دنبال آن به خودشان مجوز کشتن آنان را می‌دهند. کشتار دسته جمعی در رواندا و بوسنی هرزگوین از این قبیل است. یکی دیگر از مصداق‌های جرایم شناختی در سطح بین‌المللی، در سرزمین آفریقای جنوبی آپارتاید است؛ مبنای این تبعیض نژادی استدلال‌ها و الگوهای فکری نادرست، عمومیت دادن برخی خصوصیات به نژاد سیاه‌پوستان و توجیه این که آنان با سفیدپوست برابری ندارند، است. جنگ جهانی که هیتلر به وجود آورد براساس یک الگوی فکری بود. بسیاری از خونریزی‌ها و خشونت‌هایی که القاعده و طالبان دارند براساس الگوهای فکری و شناختی است. آنها مرام و عقاید خودشان را برتر از دیگران می‌دانند و داعیه همراهی افراد با خود را دارند در غیر این صورت آنان را مستحق مرگ می‌دانند.

در نمونه‌های یاد شده برای پیشگیری از وقوع جرایم، الگوهای ذهنی و فکری را می‌بایست اصلاح کرد و آلاً ناکارآمدی مجازات نمایان می‌گردد. پیشگیری از وقوع جرایم مقتضی، ایجاد دگرگونی و تغییر الگوهای فکری و شناختی است و این عصاره دیدگاه جرم شناختی معرفتی است که بخش زیادی از جرایم اینگونه می‌باشد. میان رفتار بد و فکر بد ارتباط وجود دارد، رفتار بد در بحث جرم، برآیند اندیشه، ذهن تاریک، ذهن تیره و الگوهای فکری منفی است. فکر بد برای توده مردم عمدتاً از طریق جامعه تولید می‌شود. جامعه است که فکر را به ذهن افراد القاء می‌کند. لذا جرم و فکر مجرمانه بایکدیگر ارتباط منطقی دارند. در راستای مبارزه ریشه‌ای با جرم باید تصویری را که شخص را برای ارتکاب جرم قانع می‌کند، از بین برد. برای مثال افراد برای اقناع وجدان خویش در پاسخ به دلیل ارتکاب جرایم مالی اختلاس و رشوه می‌گویند: «همه دارند می‌خورند» و از این راه کار خویش را توجیه می‌کنند. جامعه هنگامی که ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی ناکارآمد داشته باشد فکر جرم را به افرادش الهام می‌کند. طبیعی است در جامعه، نابرابری و فاصله‌های طبقاتی فکر جرم را به انسان القاء و تزریق می‌کند و ذهن را تیره و تار می‌کند و موجب می‌شود شخص تصمیم به ارتکاب جرم گیرد. برای پیشگیری و مبارزه با وقوع جرایم شناختی می‌بایست فکر و ذهن افراد جامعه را اصلاح کرد و به دنبال آن برای داشتن فکر سالم و سازنده باید جامعه سرشار از اجرای عدالت و برابری و بدون فاصله طبقاتی داشت؛ زیرا قاعده زرین برابری، هم در تئوری و هم در عمل از شکل‌گیری ساختارهای ناقص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... جلوگیری خواهد کرد، موجب اصلاح جامعه می‌شود و فکر درست به افراد جامعه تزریق خواهد شد. همچنین برای قتل‌های ناموسی می‌بایست به اجرای تدابیر پیشگیرانه در زمینه اصلاح الگوهای فکری در سطح جامعه پرداخت تا از این راه موضوع این گونه قتل‌ها منتفی گردد و با اصلاح الگوهای فکری نادرست از پیش‌دآوری و قضاوت‌های احساسی غلط جلوگیری شود. زیرا عمل نادرست را نمی‌توان بانقص‌های شناختی نادرست‌تر اصلاح کرد بلکه رفتارهای با کارکرد بد را می‌توان با رفتارهای سازگارانه جابه‌جا کرد. چراکه الگوهای رفتاری آموختنی است. برای نمونه می‌توان جهت پیشگیری از قتل‌های ناموسی از اصول و عقاید مذهبی کمک گرفت؛ آیه ۳۴ و ۳۵ سوره نساء برای آثار نافرمانی زن و خیانت وی مراحل را مطرح می‌کند که به هیچ وجه به قتل‌های ناموسی منتهی نمی‌گردد. به این رو ترویج صحیح و مکرر توصیه‌های اسلامی توسط خطباء و علماء عظام و برجستگان علمی، به میزان

زیادی از قتل‌های ناموسی جلوگیری می‌کند. لازم به توضیح است که این امر در مناطق مذهبی به مراتب تأثیر بیشتر به همراه خواهد داشت.

۲.۲. آزادی و تبادل اندیشه‌ها

اندیشیدن تعاریف متعددی دارد، مانند به ذهن مراجعه کردن، دلیل آوردن، اندیشیدن ادامه‌دار به منظور دستیابی به یک تصمیم، درک کردن یا حل نمودن. از سوی دیگر می‌توان گفت که فکر، تفسیر واقعیت‌ها، حقایق و امور است. این تفسیر در حقیقت قضاوتی است که به دنبال مشاهده، به کمک حافظه و با استدلال صورت می‌گیرد. ژرژ گوروویچ، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی معتقد است غالب‌های اجتماعی در ارتباط تنگاتنگ با ذهن و معرفت بشرند و بدین ارتباط عقل و جامعه دارای ماهیت‌اند. پس در تمام زمان‌ها و نزد همه مردمان بین نهادهای اجتماعی، ایده‌ها و اندیشه‌ها ارتباط دائمی و مستمری وجود دارد. بنابراین بنا به گفته ویلیام جیمز که به قولی پدر روان‌شناسی نوین است، بزرگترین کشف نسل من این است که زندگی انسان با تغییر طرز فکر او عوض می‌شود.^۱

انسان وقتی مرتکب جرم می‌شود که در جامعه احساس بی‌ارزشی، بی‌حرمتی و تحقیر کند. برعکس اگر ساختارهای اجتماعی نظام قانونی و نظام اجرایی به گونه‌ای باشد که به حقوق افراد اهمیت بدهد انسان احساس خوبی دارد و در پی آن طبیعتاً رفتار ناشایست از او سر نمی‌زند. به این ایده در بعضی از آیات قرآن هم اشاره شده است. آیه‌ای در قرآن کریم می‌فرماید: «هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» خداوند می‌فرماید: می‌خواهید به شما خبر دهم که زیانکارترین افراد چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که در دنیا سعی و تلاش کردند و تلاش آنها به بیراهه رفت و به نتیجه نرسیده و گمراه شدند آنها کسانی هستند که کار انجام می‌دهند و فکر می‌کنند که آن عمل یا کار را خوب انجام می‌دهند و حال آن که در واقع کار خوبی نیست.

۲.۳. تغییر طرح‌واره‌های ذهنی (Schemaz)

تئوری طرح‌واره‌های ذهنی یکی از مهم‌ترین نظریه‌های شناختی در زمینه پیشگیری شناختی است. نظریه‌ها و اطلاعات درباره این موضوع سیر رو به رشدی را گذرانده و در تئوری‌های

۱. خلجی موحد، همان، ص ۲۴.

جامعه‌شناسی ماهیت و عملکرد طرحواره‌ها در حافظه بشر مطرح شده است.^۱ طرحواره چارچوب دانش کلی فرد درباره یک موضوع خاص است. به این معنی که بر یک زمینه خاص متمرکز بوده و برای سازماندهی، تعبیر و تفسیر اطلاعات اجتماعی به افراد کمک می‌کند. طرحواره‌ها و چهارچوب‌های ذهنی که اشخاص از آن‌ها برای تفسیر جهان اجتماعی استفاده می‌کنند متناسب با هر موقعیت یا رویداد ویژه‌ای است که زمانی تجربه آن را داشته‌اند. همچنین اطلاعاتی را در بر دارند که به افراد کمک می‌کند موقعیت‌ها و چیزهای روی داده در آن را تفسیر نمایند. برای مثال، ممکن است طرحواره‌ای شامل اطلاعاتی درباره چگونگی رفتاری باشد که افراد در یک مهمانی به همدیگر نشان می‌دهند.^۲

برداشت‌های گوناگون از اشیا و رویدادها بیشتر بازساخته‌های ساده در عین حال بسیار سازمان یافته از ادراک اصلی اشخاص است. این قبیل ساخت‌های حافظه را طرحواره می‌نامند. این اصطلاح عنصر اساسی رویکردهای شناختی به پدیده‌های روانی است که بیشترین همخوانی را با اطلاعات حسی ورودی دارد.^۳ گلاور و برونینگ^۴، طرحواره‌ها را ساختارهایی از دانش موجود در حافظه می‌دانند که مجموعه اطلاعات مربوط به هم را در بر می‌گیرند. به نظر این دو محتوا و سازمان طرحواره‌ها، هم در میان افراد مختلف و هم برای یک نفر در طول زمان تغییر می‌کند.^۵ بسیاری از طرحواره‌ها در اوایل زندگی شکل می‌گیرند و به حرکت خود ادامه می‌دهند و خودشان را به تجارب بعدی زندگی تحمیل می‌کنند. این مسأله همان چیزی است که گاهی اوقات به عنوان نیاز به هماهنگی شناختی از آن یاد می‌شود، یعنی حفظ دیدگاهی با ثبات درباره خود یا

1. William F, Brewer and Glenn, The Nature And Functions Of Schemas: V Production Note. University of Illinois at Urbana-Champaign Library, Large-scale Digitization Project, (2007) Technical Report No. 325, Nakamura University of Illinois at Urbana-Champaign. 1984. P 6

۲. بارون، رابرت ا.، دونابرن بلرتی. جانسون، روان‌شناسی اجتماعی، علی تحصیلی، تهران: ۱۳۸۹، ص ۱۱۶.

۳. احمدوند، محمدعلی، تأثیر تحصیلات بر تغییر ساختار طرحواره‌های تبعیض جنسی دانشور رفتار، سال یازدهم، ۱۳۸۳، شماره ۴، صص ۱۴-۲۴.

4. Gelaver and Broning.

۵. گلاور و برونینگ، گلاور، جان‌ای برونینگ، راجراچ، روان‌شناسی تربیتی؛ اصول و کاربرد آن، علینقی خرازی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸، ص ۶۹.

دیگران، اگرچه نادرست یا تحریف شده باشد. با این تعریف کلی، طرحواره می‌تواند مثبت یا منفی، سازگار یا ناسازگار باشد و می‌تواند در اوایل زندگی یا در مسیر بعدی زندگی شکل بگیرد.^۱ همچنین به باور یانگ (۱۹۹۰) طرحواره‌های غیر انطباقی اولیه ساختارهای شناختی عمیقی شامل باورهایی درباره خود، دیگران و محیط هستند که از ارضا نشدن نیازهای اولیه به ویژه نیازهای هیجانی دوران کودکی سرچشمه می‌گیرند. این طرحواره‌ها، اطلاعات مربوط به رابطه بین فرد و محیط را تحریف و افکار خودکار منفی را فعال می‌کند و در نهایت نگرش‌ها و پردازش‌های شناختی ناپه‌نچار را در برمی‌گیرد. به طور مثال طرحواره جنسیتی ارتباط نزدیکی با خودپنداری دارد. به عقیده "بیم" افراد تا حدی طرحواره جنسیتی مختلف دارند و این تغییر محتوا شاید نتیجه انواع اطلاعاتی است که فرد در خانواده، فرهنگ و جامعه در رابطه با جنسیت در سراسر دوران زندگی خود با آن مواجه می‌شود. بنابراین جلوگیری از ایجاد پردازش‌های شناختی ناپه‌نچار و همچنین تغییر اطلاعات و ساختارهای منفی و ناسازگار در ذهن فرد و جایگزین کردن طرحواره‌های مثبت‌الغلب که در محیط خانواده، فرهنگ و جامعه تشکیل می‌شود می‌تواند به عنوان یکی از راه‌های پیشگیری از جرایم شناختی کارکرد داشته باشد.

۴.۲. جلوگیری از کلیشه‌سازی

تحقیقات و تئوری‌های مربوط به واژه «کلیشه» (Stereotype) نشان می‌دهد این کلمه در سال ۱۷۹۸ توسط دیوت^۲ چاپگر فرانسوی برای توصیف فرآیند چاپ (شامل استفاده از قسمتی ثابت از مواد) استعمال شد. تقریباً یک قرن بعد، روان‌پزشکان شروع به استفاده از معنای مرتبط با واژه لاتین کلیشه برای معنای یک بیماری پاتولوژیک (که با رفتار مداوم و ثابت‌بمان می‌شود) کردند. تا اینکه در سال ۱۹۲۲ با انتشار افکار عمومی لیپمن^۳ توجه دانشمندان علوم اجتماعی به واژه کلیشه جلب شد. از این روی لیپمن به عنوان پدر واژه کلیشه در تاریخ شناخته شد.^۴ این کلمه به معنی

۱. یانگ و همکاران، به نقل از خسروی، زهره و همکاران، بررسی رابطه بین نوع فرآیند طرحواره‌ای و نگرش به ازدواج، فصلنامه پژوهش در سلامت روان شناختی، ۱۳۸۶، شماره ۴، دوره اول، صص ۳۱-۴۰.

2. Bem.

3. Didot.

4. Lippmann.

5. David L. Hamilton, cognitive processes in Stereotyping and intergroup behavior: Psychology press francis group (2015) P. 118

محدود کردن افراد به مجموعه‌ای از خصیصه‌ها و ویژگی‌های اغراق شده منفی است. تصویرهای قالبی (کلیشه) طبقه خاصی از طرحواره‌ها هستند. تصور قالبی نام‌دیگری است برای طرحواره‌ای که مشخص‌کننده گروه معینی از افراد است. تصورات قالبی نحوه ادراک ما از مردمان به خصوصی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، طرحواره‌ها نیز بر نحوه ادراک و یادآوری ما از رویدادها و تجربه‌ها اثر می‌گذارند.^۱

اغلب کلیشه‌ها دارای تمامی خصایص و ویژگی‌های یک ساختارند و افراد برای اینکه مورد پذیرش جامعه قرار گیرند تمایلات شخصی خود را با آن‌ها وفق می‌دهند. تفکر کلیشه‌ای (قالبی) تصویری است کلی و بی‌انعطاف که در ذهن انسان جای می‌گیرد و در قضاوت‌های وی به کار گرفته می‌شود. در واقع تفکر قالبی، ترکیبی از تبعیض‌ها و پیشداوری‌ها است و به هر نوع باور تممیم یافته و اغلب نادرست درباره گروهی از مردمان اطلاق می‌شود که شخص بر پایه آن چنین می‌پندارد که همه افراد آن گروه از ویژگی خاصی برخوردارند. بی‌تردید، داوریهایی که بر چنین تصورات و عقایدی استوار باشد ممکن است با واقعیت ارتباط داشته باشد، اما این ارتباط سطحی و غالباً نادرست است.

حال این سؤالات به ذهن می‌رسد که آیا تفکرات قالبی حاکم بر افراد تغییر پذیر هستند؟ چه عواملی در تغییر تفکرات کلیشه‌ای حاکم موثر است؟ در پاسخ به پرسش اول باید گفت درباره قابلیت تغییرپذیری تصورات قالبی اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باورند که تصورات قالبی با سرعت دگرگون می‌شوند و عده‌ای دیگر عقیده‌شان عکس این است؛ اینان می‌گویند: تصورات قالبی همان‌گونه که از نامشان پیداست، چنان سخت و غیرقابل تغییرند که دگرگونی آن‌ها ممکن است همراه با انفجار باشد. با این حال، نتیجه برگرفته از پژوهش‌ها بیانگر آن است که هرچند تصورات قالبی سختی مخصوص به خود را دارند، ولی در برابر محرکات خارجی، چندان مقاومتی ندارند. البته دگرگونی‌های تصورات قالبی به چگونگی روابط میان گروه‌های اجتماعی بستگی دارد. در پاسخ به پرسش دوم می‌توان عوامل را به دو دسته عوامل فردی و عوامل اجتماعی تقسیم کرد. عوامل فردی آنهایی هستند که به صورت مستقیم با فرد تماس دارند در حالی که عوامل کلی و جمعی شامل همه رویدادهای گذشته و حال و جریانات کلی می‌شوند که فرد را

۱. احمدوند، محمدعلی، منبع پیشین، ص ۲۲.

احاطه کرده و قالب‌های فکری او را به نحوی تنظیم می‌کنند. برخی از اندیشمندان بر عوامل فردی تأکید می‌کنند و بر این باورند که تماس فرد با افراد گروه‌های دیگر، تصورات قالبی او را شکل می‌دهند. اما پژوهشگران دیگری چون «اتوکلاین برگ» چنین می‌پندارند که فرد و تصورات او بیشتر نتیجه باورها و اعتقادات عمومی جامعه‌ای است که او در آن جامعه زندگی می‌کند.^۱

برای اینکه بتوانیم الگوهای فکری را اصلاح کنیم باید از شکل‌گیری تصورات و تصدیقات تحریف شده‌ای که موجب وقوع برخی جرایم است، پیشگیری کنیم. از این روی ناگزیر هستیم جامعه را از کلیشه‌سازی‌های منفی و جرم‌زا پاک‌سازی کنیم. برای مثال، کلیشه‌سازی درباره بخشی از تصورات که جامعه ما از زنان دارد یا تصور آندریاس برلیک در نروژ که ۷۰ نفر را به قتل رساند براساس یک الگوی فکری و شناختی بوده که آنان را مستحق مرگ می‌دانست. این تصورات نژادی در سراسر جهان جریان دارد. تفکراتی که القای آنان زمینه ارتکاب جرایم را فراهم می‌کند. این آفات جامعه انسانی است که در همه جوامع و همچنین جامعه ما نیز وجود دارد و برخی از خشونت‌ها در همین راستا است. بدین سان ما ناگزیر از وجود یک نظام سیاسی دمکرات و فضای آزاد بحث و گفتگو در سطح جامعه هستیم زیرا تأثیر به‌سزایی در سالم‌سازی فکر، پالایش تصورات و تصدیقات دارد؛ اگر در جامعه‌ای ساختار دمکرات و فضای بحث و گفتگو موجود نباشد، کلیشه‌ها در ذهن و تصورات جای می‌گیرند و الگوها و ایدئولوژی کاذب، آگاهی‌های کاذب در اذهان مردم شکل خواهد گرفت و موجب اقتناع جمعی و ارتکاب جرایم توسط افرادی می‌شود. برای اینکه بتوان الگوهای فکری را اصلاح کرد باید تصورات و تصدیقات تحریف شده‌ای که شخص را برای ارتکاب جرم آماده می‌کند، تصحیح گردد و در سطح جامعه با تغییر عوامل فردی و جمعی و همچنین با تأکید بر برخی از اصول اخلاقی و اعتقادی مثبت و اثربخش از کلیشه‌سازی (Stereotyping) جلوگیری شود؛ تأکید بر اصل برابری یکی از راه‌هایی است که هم در تئوری و هم در عمل از ایجاد بسیاری از ساختارهای ناقص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... جلوگیری خواهد کرد و موجب اصلاح فرد و جامعه می‌شود.

۱. ستوده، هدایت الله، روان‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۸۹، ص ۱۶۶.

۲.۵. آگاهی و تفسیر صحیح از واقعیت‌ها

انسان موجودی است که براساس درک و تفسیر خویش عمل می‌کند. از این روی رفتارهای هنجار یا ناهنجار وی ناشی از آن درک و تفسیر درست یا نادرستی است که از موقعیت‌ها دارد. در جرم‌شناسی معرفتی که نمونه آن در بحث روان‌شناسی شناختی وجود دارد، بسیاری از روان‌شناسان معتقدند که بعضی از ناهنجارهای رفتاری و اختلالات روحی روانی انسان ناشی از آن تصویری است که بر پایه رفتارهایش درک و تفسیر می‌کند؛ انسان متفاوت از حیوان است. حیوان یکپارچه براساس غریزه عمل می‌کند حال آن که انسان علاوه بر داشتن این غریزه، قدرت مدیریت و تکثیر غرایز خویش را دارد و در موقعیت‌های گوناگون متناسب با غرائزش پاسخ می‌دهد. اندیشه آدمی، امور واقعیت‌ها را تعبیر و تفسیر می‌کند و بدان‌ها معنی می‌دهد. بدون شک هر تفسیر و تعبیری، ارزیابی و ارزش‌گذاری را به همراه دارد. انسان فطرتاً از بعضی امور بیزار و آن‌ها را بد تلقی می‌کند؛ همچنین برخی از واقعیت‌ها را خوشایند و خوب ارزیابی می‌کند و پدیده‌های دیگر را نه خوب و نه بد می‌داند. همه افراد یک تصویر ذهنی از خویش دارند؛ نه تنها نگاه آنان به خویش، بلکه نگرش آنان به جهان نیز حاصل همین تصویر ذهنی است. در حقیقت این تصویر، عینکی است که از ورای آن به جهان نگاه می‌کنیم. یک ترانه قدیمی می‌گوید: وقتی ما در یک وضعیت خلقی خوب هستیم، جهان را از ورای عینک رنگی (با خوش‌بینی) و رانداز می‌کنیم.^۱ برای مثال در اجتماعی که در آن به فرد یاد داده‌اند که مثلاً که هر کس باید به فکر کار خویش باشد و تا آنجا که می‌تواند بر پول و مقام و شهرت خود بیفزاید تا بتواند در مقابل خطرات طبیعی و احتمالی آتی مقاومت کند چه هیچکس دیگر به فکر او نخواهد بود. فرض کنیم که این فلسفه جزئی از شخصیت او نیز شده باشد. در چنین اجتماعی قانون و دستگاه قضا، هر چقدر هم که خوب و کامل باشد قادر نخواهد بود که از بی‌قانونی‌های بسیار افراد نسبت به یکدیگر جلوگیری کند و از بی‌امنی، عدم اطمینان و بی‌حاصلی شرایط زندگی آنان بکاهد. حال در اجتماعی که افراد آن طوری بار آمده‌اند که همیشه به فکر سود و نفع آنی خویش هستند و برای وجود و حقوق سایرین احترامی قائل نمی‌باشند در چنین جامعه‌ای به علت تعبیر غلطی که افراد

۱. بارون، رابرت ا، دونابرن بلرتی . جانسون، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی تحصیلی، تهران: نشر کتاب آمه، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶.

از نفع شخصی خود می‌کنند و نفع ظاهری و آنی خویش را به نفع دائمی و کلی اجتماع ترجیح می‌دهند، فرد همیشه منافع خود را در نظر دارد و حق سایرین را محترم نمی‌دارد.^۱

بنابر این اگر دیدگاه و تفسیر افراد دگرگون شود رفتار افراد دگرگون و اصلاح خواهد شد. همه الگوهای فکری، تصورات و تصدیقاتی که انسان دارد در رفتارهای او تأثیرگذار است. بنابر دیدگاه جرم‌شناسی معرفتی، بخش قابل توجهی از جرایم بر پایه درک و تفسیری است که شخص از یک موقعیت و کل یک جامعه دارد و تحت تأثیر تعبیر و تفسیرهای نادرست افراد از واقعیت‌ها است به گونه‌ای که با این تعبیر کوتاه و جرم‌آفرین به راحتی می‌توان به جنایات بزرگ دست زد. حال آن که با اصلاح آنان می‌توان ارزش‌گذاری نمود و از وقوع بسیاری از جرایم ناشی از درک و تفسیر افراد پیشگیری کرد. گسترش دامنه افکار، یکی از عواملی است که باعث تعدیل و تغییر نگرش‌های ناکارآمد می‌شود. علاوه بر این، بر اساس فرضیه ساخت فردریکسون، هیجانات مثبت باعث ایجاد شناخت‌های مثبت می‌شوند تا افراد بتوانند دید مثبت‌تری نسبت به مسائل داشته باشند و سختی‌های زندگیشان را به گونه‌ای دیگر تعبیر و تفسیر کنند. تمامی این نکات به تغییر نگرش‌های منفی و ناکارآمد و همچنین تعبیرها و تفسیرهای غلط فرد کمک می‌کند. بنابراین می‌توان گفت تفسیرهای مثبت نه تنها افکار منفی را کاهش می‌دهند، بلکه باعث ایجاد افکار مثبت و گسترش این افکار می‌شوند.

۲.۶. ایجاد نگرش‌های مثبت نگر

نگرش‌ها تداعی‌های ارزیابانه‌ی اندوخته در حافظه‌اند. برخی نگرش را آمادگی ذهنی و روانی برای عمل تعریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد تعریف جامع و متناسب از نگرش عبارت است از مجموعه‌ای از شناخت‌ها، باورها و عقاید در مورد واقعیت‌ها که دربرگیرنده ارزشیابی‌های مثبت و منفی احساساتند و همگی به یک موضوع مرکزی که آن را توصیف می‌کنند مربوطند و این موضوع کانونی، همان موضوع یا شیء مربوط به نگرش است.^۲ نگرش سه مؤلفه عاطفی، رفتاری

۱. صانعی، پرویز، **قانون و شخصیت یا تحقیقی در روان‌شناسی اجتماعی ایران**، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، ص ۴۶.

۲. کریمی، یوسف، **روان‌شناسی اجتماعی**، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۵، ص ۷۵.

و شناختی دارد. مؤلفه‌های عاطفی به هیجان‌های منفی یا مثبت و مؤلفه‌های رفتاری به شیوه ویژه از کنش خود و مؤلفه شناختی به اندیشه و برداشت‌های ویژه اشاره دارد.^۱

راز اهمیت نگرش در دو عامل اساسی نهفته است؛ اول آنکه نگرش رفتارهای اجتماعی ما را، یعنی شیوه اندیشیدن و شیوه‌ای که ما اطلاعات اجتماعی را مورد پردازش قرار می‌دهیم، شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. نگرش‌ها غالباً از سازوکارهای شبیه به طرحواره‌ها برخوردارند و در واقع به منزله یک چارچوب شناختی، سازماندهی اطلاعات موجود در خصوص مفاهیم ویژه، موقعیت‌ها یا رویدادها را بر عهده دارند.^۲ ادراکات و نگرش‌ها یا گفتگوهای افراد با خود در خصوص رویدادهای بیرونی است که موجب شادی یا اندوه فرد می‌شوند. این اصل در نوشته‌های برخی از فلاسفه یونان و رُم آمده است. معروفترین آن‌ها استواک اپیکتئوس است که در قرن اول میلادی در رساله خود می‌نویسد: «این رویدادها نیستند که انسان‌ها را آزرده خاطر می‌کند بلکه دیدگاه‌هایشان مایه رنجش آن‌ها می‌شود.» ویلیام شکسپیر چند قرن پیش در داستان هملت به همین نکته اشاره می‌کند: «خوب و بدی در کار نیست، خوب و بد مخلوق فکر ماست»^۳. در نهایت نگرش عبارت است از تمایل روانی انسان در مقابل شخص یا چیزی. یکی از انتظاراتی که از مطالعه نگرش‌ها داریم این است که به کمک نگرش‌ها رفتارهای افراد را پیش‌بینی کنیم. در واقع نگرش‌های فرد نقش تعیین‌کننده‌ای را در رفتار افراد ایفا می‌کنند.

نگرش‌های ناکارآمد بخشی از فرآیندهای شناختی بوده و شامل فرضیات و باورهای کلی و منفی اند که به موقعیت خاصی اختصاص ندارند و به عنوان نگرش‌های ناکارآمد یا عقاید غیرمنطقی شناخته می‌شوند. نگرش‌های ناکارآمد می‌توانند منجر به آسیب‌های روانی شوند و در به وجود آمدن علائم افسردگی نقش دارد. افراد مستعد افسردگی، نگرش‌های منفی و ناکارآمدی نسبت به خودشان، آینده و دنیا دارند.^۴ داشتن این‌گونه نگرش‌ها علاوه بر تأثیر سوئی که در زندگی فعلی فرد دارند، باعث کاهش بهزیستی روانی، میزان رضایت از زندگی و شادکامی می‌شوند؛ زیرا مسلماً کسی که این مشکلات را ندارد شادتر و راضی‌تر از کسی است که با این مسائل رو به رو

۱. به نقل از بارون و برن، فرهنگ‌نامه آسیب‌های اجتماعی، مهران سهراب زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹، ص ۳۹۲.

۲. رابرت ا. بارون-دونابرن. بلرقتی. جانسون، روان‌شناسی اجتماعی، علی تحصیلی، تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵.

۳. آلبرت ایس - رابرت هارپر، زندگی عاقلانه، مهرداد فیروزبخت، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۱، ص ۲۲.

4. attitudes personality and behavior. icek. ajzen. Second edition . frist published 2005. p.37.

است. علاوه بر این، نبودن یا کم بودن هیجانان و خصوصیات مثبت در زندگی نیز می‌تواند باعث پیدایش انواع آسیب‌ها و مشکلات روانی شود. نداشتن هیجانان مثبت و لذت در زندگی، تنها نشانه‌های آسیب‌های روان‌شناختی نیستند؛ بلکه از جمله عوامل ایجاد آن‌ها هستند. بنابراین داشتن هیجانان مثبت و افزایش آن‌ها در زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شادکامی یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین هیجانان مثبت است. شادکامی تجربه مکرر هیجانان خوشایند، نبود احساس ناخوشایند و احساس کلی رضایت از زندگی است. به سخن دیگر، شادی حالت خوب بودن ذهنی و از هیجانان مثبت و مطلوب و شامل مجموعه‌ای از هیجانان (به خصوص هیجانان مثبت و لذت بخش)، نگرش‌ها (رضایت از زندگی)، عقاید (مانند عقیده به اینکه همه چیز خوب پیش خواهد رفت) و سایر حالت‌های ذهنی است. شادکامی از مفاهیم اصلی و بنیادی در روان‌شناسی مثبت نگر است. همه تلاش‌های بالینی روان‌شناسی مثبت‌نگر معطوف به افزایش بهزیستی روانی و شادکامی است؛ بنابراین در این رویکرد رسیدن به میزان شادی بیشتر هدف است. افراد، خانواده‌ها و جامعه‌ها برای رسیدن به شکوفایی به افراد شاد نیاز دارند.^۱

۲.۷. اصلاح عقاید و باورهای نادرست

باورها اصول راهنمای ما هستند؛ نقشه‌های ذهنی‌ای هستند که ما از آن‌ها برای درک معنای جهان استفاده می‌کنیم. باورها به ما ثبات و استمرار می‌دهند و رفتار ما را هدایت می‌کنند. ما درباره خود و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، باورهای متعددی داریم و همه کارهایی که انجام می‌دهیم یا نمی‌دهیم نتیجه همین باورها است. ما وقتی امری را باور داریم آن را واقعیت صرف می‌پنداریم و همه وقایع را در جهت آن تفسیر می‌کنیم. انسان‌ها توسط باورهای منفی و محدودکننده‌ای که درباره خود و زندگی‌شان دارند، زندانی می‌شوند. در حقیقت آن‌ها خود را با میله‌های اعتقاداتشان محصور می‌کنند. یاکلسن و سیم‌ناو به اعمال بزهکارانه به چشم فرصتی که به دست آمده بود نگاه نمی‌کردند، بلکه آن را ناشی از مطالعه قبلی می‌پنداشتند که اگرچه شاید برای آن نقشه‌ای هم طراحی نشده باشد، اما از طریق ارزش‌ها و باورهای ضداجتماعی که

۱. جباری، مهسا و دیگران، اثر بخشی مداخله مثبت‌نگر گروهی در کاهش نگرش‌های ناکارآمد و افزایش میزان شادکامی دختران نوجوان، مجله روان‌شناسی بالینی، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۲، صص ۸۸-۶۸

الگوهای بزهکاری را بر می‌انگیزد، عمل می‌نمایند. بزهکاران از نگاهی شناختی، شیوه‌های مختلفی از اندیشیدن به جهان را درونی کرده‌اند و در عین حال نمی‌دانند چرا نباید آنگونه که رفتار می‌کنند، رفتار نمایند.^۱ باورها نه فقط نقش‌های حوادث و رویدادهای گذشته، بلکه پیش‌طرحی برای رفتارهای بعدی افراد در آینده به شمار می‌آیند. می‌توان گفت نگرش زیربنای عقلی و منطقی عقاید و باورها را تشکیل می‌دهد. اگر نگرش تمایلی است به انجام کارهای مناسب یا نامناسب نسبت به موضوعی خارجی، عقیده نمود بیرونی آن است. عقیده، اندیشیدن نسبت به واقعی بودن یک موضوع است؛ قضاوتی است که ما نسبت به موضوعی داریم. برای مثال، اگر بگوییم «این موضوع بد است»، عقیده خود را نسبت به آن بیان کرده‌ایم. با وجود این، عقیده و نگرش دو جنبه مکمل یک فرآیند هستند. اولی از پویایی و زمینه‌های عاطفی بیشتری برخوردار است و دومی، بیشتر جنبه عقلانی و گفت و شنود و ارتباط شفاهی دارد. این امر نشانگر آن است که نگرش و عقیده آنچنان در هم آمیخته‌اند که سنجش افکار عمومی از طریق سنجش نگرش انجام می‌گیرد. نگرش‌های فرعی گویای این واقعیتند که چرا و چگونه یک گفت و شنود یا یک بحث منطقی قادر به تغییر عقاید نیست و تنها می‌تواند (گاهی) عقاید موجود را تقویت کند.^۲ بنابراین باورها جنبه کلی‌تری نسبت به عقاید دارند. آن‌ها دنیای فرد را می‌سازند و به او ثبات نظر و عقیده می‌دهند.

۱. مارش، یان و دیگران، **نظریه‌های جرم**، حمید رضا ملک محمدی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸.

۲. بلاو، روش، آن ماری، ادیل نیون، **روان‌شناسی اجتماعی**، سید محمد دادگران، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۱، ص ۱۲۲.

نتیجه‌گیری

درجه تأثیرپذیری در همه افراد انسانی یکسان نیست. افرادی زودتر متأثر و برانگیخته می‌شوند و افرادی دیگر دیرتر دچار هیجان می‌گردند. برخی افراد تحت تأثیر برخی فرآیندهای شناختی از قبیل افکار، اعتقادات، نگرش‌ها یا تصویر فرد از خود و مشکلات رفتاری او فوراً دستخوش آنچنان هیجانی می‌شوند که تمام وجود آنان را تکان می‌دهد. به کارگیری رفتارهایی برای شناسایی و کنترل شناخت‌هایی که مشکلات رفتاری را به وجود می‌آورند و جایگزینی این افکار و باورهای ناهنجار با افکار سازگارتر تأثیر به‌سزایی در پیشگیری معرفتی از جرایم شناختی دارد. این امر نیازمند بیان راهکارهای کاربردی مانند اصلاح الگوهای فکری جرم‌زا، آزادی و تبادل اندیشه‌ها، تغییر طرح‌واره‌های ذهنی، جلوگیری از کلیشه‌سازی، آگاهی و تفسیر صحیح از واقعیت‌ها و... است. از این رو، بحث الگوهای شناختی و ذهنی باید در درون مرتکبان جرم نفوذ کند. الگوهای ذهنی و فکری را باید اصلاح کرد والا ناکارآمدی مجازات نمایان می‌گردد، پیشگیری از وقوع جرایم مقتضی ایجاد دگرگونی و تغییر الگوهای فکری و شناختی است و این عصاره دیدگاه جرم شناختی معرفتی است که بخش زیادی از جرایم اینگونه می‌باشد.

بنابراین جلوگیری از ایجاد پردازش‌های شناختی نابهنجار و همچنین تغییر اطلاعات و ساختارهای منفی و ناسازگار در ذهن فرد و جایگزین کردن طرحواره‌های مثبت که اغلب در محیط خانواده، فرهنگ و جامعه تشکیل می‌شود می‌تواند به عنوان یکی از راه‌های پیشگیری از جرایم شناختی کارکرد داشته باشد. ایجاد فرصت‌های برابر در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله زمینه‌های شغلی، و منابع ثروت، رعایت شأن و احترام برای افراد موجب می‌گردد تا افرادی که، بنابر هر دلیل نتوانسته‌اند توانایی‌های بالقوه خود را بالفعل سازند، اصلاح شوند. تغییر نگرش‌های کلی، عقاید ضد اجتماعی و جرم‌زا از راه عوامل بازدارنده یا عوامل مقاومت مثل اصول عقاید اخلاقی و مذهبی امکان‌پذیر است. همچنین ایجاد بینش و تغییر نگرش و تسهیل مهارت‌های سازش یافته از طریق آموزش عوامل موثر بر زندگی سالم، مهارت تحصیل رفتار هنجارمند و... است که احتمال رفتارهای ناسازگارانه را پایین می‌آورد.

از این روی، از سیاست‌گذاران جنایی انتظار می‌رود زمینه‌های دسترسی به محیط فرهنگی، اجتماعی و آموزشی و اطلاعات و ارتباطات در جهت توانمند ساختن افراد در آموزش باورها و

نگرش‌های صحیح را فراهم کنند. با توجه به تأثیر اهمیت فراوان هر یک از عوامل تحصیلات، جامعه‌پذیری، رسانه‌های ملی و همگانی و ویژگی‌های شخصیتی در شکل‌گیری و تقویت نگرش و رفتار افراد برای بهبود روابط انسانی استفاده شود. حل و فصل اختلافات و آگاه کردن افراد از طریق نهادهای منسجم و شبکه‌های اجتماعی منضبط، که به دنبال ارتقای حس شهروندی و نیز توسعه آموزش و آگاهی هستند می‌تواند به عنوان یکی از اقدامات سازنده سیاستمداران به شمار رود. مشارکت‌پذیری مردم و رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما، گروه‌ها و سازمان‌های مردمی (NGO)، تشکل‌های دانشجویی، شبکه‌های اجتماعی، خطبا و علمای عظام و برجستگان علمی، سازمان‌های دینی بین‌المللی، از جمله مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و مجمع تقریب مذاهب و مانند آن و نیز چهره‌های بین‌المللی علمی، هنری، ورزشی، نقش کاربردی و پایداری در پیشگیری از جرایم شناختی ایفا می‌کنند. در پایان با افزایش آگاهی افراد از طریق آموزش‌های صحیح روان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌توان میزان تقدیرگرایی و ظاهربین بودن افراد را محدود کرد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. ایس، آبرت، رابرت هارپر، **زندگی عاقلانه**، مهرداد فیروزبخت، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۱.
۲. بارون، رابرت ا، دونابرن بلرتی . جانسون، علی تحصیلی، **روان‌شناسی اجتماعی**، تهران: نشر کتاب آمه، ۱۳۸۹.
۳. بلیکی، نورمن، **پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی**، حمیدرضا حسنی و دیگران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۴. پی فرانک، ویلیامز و ماری لین دی مک شین، **نظریه‌های جرم‌شناسی**، حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر میزان، (۱۳۸۰)
۵. پوت واین، دیوید و آیدن سامونز، **روانشناسی و جرم**، داوود نجفی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳.
۶. خمسه‌ای، اکرم، **روان‌شناسی زنان**، تهران: انتشارات آگه - ارجمند، ۱۳۸۴.
۷. روش، بلاو آن ماری، ادیل نیون، **روان‌شناسی اجتماعی**، سید محمد دادگران، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۱.
۸. ۲۵. سهراب زاده، مهران، **فرهنگ‌نامه آسیب‌های اجتماعی**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۹. صانعی، پرویز، **قانون و شخصیت یا تحقیقی در روان‌شناسی اجتماعی ایران**، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
۱۰. کریمی، یوسف، **روان‌شناسی اجتماعی**، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۵.
۱۱. کی نیا، مهدی، **روان‌شناسی جنایی**، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۸.
۱۲. گلاور و برونینگ، گلاور، جان‌ای برونینگ، راجراج، **روان‌شناسی تربیتی**؛ اصول و کاربرد آن، علینقی خرازی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸.
۱۳. مارش، یان و دیگران، **نظریه‌های جرم**، حمید رضا ملک محمدی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
۱۴. ممتاز، فریده، **انحرافات اجتماعی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
۱۵. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، گردآوری عزیزالله علیزاده، فشرده دوره شش جلدی، تهران: انتشارات بیگی، ۱۳۹۲.

مقالات

۱۶. جباری، مهسا، شهریار شهیدی و فرشته موتابی، اثر بخشی مداخله مثبت نگر گروهی در کاهش نگرش‌های ناکارآمد و افزایش میزان شادکامی دختران نوجوان، *مجله روان-شناسی بالینی*، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳.
۱۷. خدایاری فرد، محمد، سعید اکبری زراد خانه، فرامرز سهراپی، اثر بخشی مداخلات شناختی - رفتاری زندانیان، *مجله علوم رفتاری*، دوره ۲، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۴.
۱۸. خسروی، زهره و همکاران، بررسی رابطه بین نوع فرآیند طرحواره‌ای و نگرش به ازدواج، *فصلنامه پژوهش در سلامت روانشناختی*، ۱۳۸۶، شماره ۴، دوره اول.
۱۹. خمسه‌ای، اکرم، بررسی ارتباط میان رفتار جنسی و طرحواره‌های نقش جنسیتی در دو گروه از دانشجویان متأهل: مقایسه رفتار جنسی زنان و مردان در خانواده، *فصلنامه خانواده پژوهی*، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۸۵.
۲۰. ساگانت، مالری، مارگات شاو، *پیشگیری از جرم و امنیت جامعه*، ترجمه محمد شمسایی، تهران: مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۹۲.
۲۱. صفاری، علی، مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم، تهران: *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۳-۳۴.
۲۲. قماش، سعید، از جرم‌شناسی علت شناختی تا جرم‌شناسی شناختی، تهران: *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۷۰، ۱۳۹۳.

ب) منابع انگلیسی

23. A. A. Kavosy Baroomand, pictorial English- Persian dictionary Publisher: pirooz printing and publication hous.(9Edition) 2001.
24. Arsa publication, APA Dictionary of psychology,(first Edition) 2012.
25. Jean Marie, McGloin, Travis C. Pratt,Cognitive Ability and Delinquent Behavior Among Inner-City Youth: A Life-Course Analysis of Main, International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology.
26. William F, Brewer and Glenn ,The Nature And Functions Of Schemas: V Production Note. University of Illinois at Urbana-Champaign Library ,Large-scale Digitization Project, (2007) Technical Report No. 325, NakamuraUniversity of Illinois at Urbana-Champaign,1984.
27. attitudes personality and behavior.icek. ajzen, Second edition,frist published 2005.